

چگونه خشونت پرهیزی می تواند کارساز باشد؟

HOW NONVIOLENCE WORKS

BRIAN MARTIN

PUBLISHED ORIGINALLY IN BORDERLANDS E-JOURNAL AND REPRINTED IN PEACE AND CONFLICT STUDIES:
A READER, BY ROUTLEDGE PUBLISHING
ROUTLEDGE PUBLISHING, 2012
TRANSLATION: CENTER FOR NONVIOLENT ACTION STUDIES, JUNE 2014

چگونه خشونت پرهیزی می تواند کارساز باشد؟



admin | تیر ۱۶ ۱۳۹۳ | 0 Comments

بی خشونت در تاریخ

Like 8

Tweet

نوشته برایان مارتین*

ترجمه مرکز مطالعات بی خشونت

نمونه‌های تاریخی بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد، عملکرد خشونت پرهیز می‌تواند یک شیوه بسیار مؤثر فعالیت اجتماعی باشد. این نمونه‌ها بخصوص از دهه های اخیر شامل مثال‌های زیر است: برکناری دیکتاتور فیلیپینی فردیناند مارکوس در سال ۱۹۸۶ توسط جنبش «قدرت مردمی»، فروپاشی حکومت سوسیالیستی در کشورهای بلوک شرق در سال ۱۹۸۹، خنثی کردن کودتا در اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، پایان حکومت آپارتاید در آفریقای جنوبی در اوائل دهه ۱۹۹۰، استعفای سوهارتو رئیس جمهور اندونزی در اثر فشار اجتماعی در سال ۱۹۹۸، و براندازی میلوشوویچ رهبر صربستان در سال ۲۰۰۰ (Ackerman and DuVall 2000)

نمونه‌هایی از پیکارهای ناموفق خشونت پرهیز نیز وجود دارد، مانند سرکوب جنبش دموکراسی خواه چین در سال ۱۹۸۹ و نیز شکست جنبش خشونت پرهیز برای براندازی حکومت نظامی برمه به رهبری آنگ سان سوچی (Schock 2005). با این حال در مجموع سابقه تاریخی خشونت پرهیزی، روشن تر از روش های خشن می نماید و به سختی می‌توان حتی یک نمونه اخیر از موفقیت جنبش های خشونت مدار در برابر حکومت های قدرتمند را به یاد آورد. در آفریقای جنوبی، جنبش ضد آپارتاید (ضد جدانژادی) تنها پس از تبدیل فعالیت های مسلحانه به روش های بی خشونت، پیشرفت بیشتری کرد (Zunes 1999). در تیمور شرقی، مبارزات خشونت پرهیز در مناطق شهری در به دست آوردن حمایت بین‌المللی بسیار موفق تر از جنگجویان مسلح بودند (Fukuda 2000). در فلسطین، انتفاضه اول از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳ که به صورت عمده غیرمسلحانه بود، نسبت به پیکار های تروریستی سابق توسط سازمان آزادی بخش فلسطین و یا انتفاضه دوم از سال ۲۰۰۰ که از روش های خشن استفاده کرد، حمایت عمومی بسیار بیشتری در فلسطین و جامعه جهانی کسب کرد.

خلاف موفقیت چشم گیر روش‌های بی خشونت، اما هنوز سازوکار روش‌های خشونت پرهیز توجه مناسبی به خود جلب نکرده اند.

منتقدان معمولاً می‌گویند روش‌های خشونت پرهیز تنها در برابر مخالفان نه چندان بی رحم پاسخگو هستند و در این ارتباط مثال استعمار انگلیس در هند را مطرح می کنند. اگرچه این نقد چندان دقیق نیست و دلیل آن هم پیروزی روش های خشونت پرهیز در برابر قدرت های بی رحم و دیکتاتور هایی مانند نازی ها است. (Semelin 1993)

برای مثال، هنگام اشغال نروژ توسط نازی ها، دولت نروژ تحت رهبری کیسلینگ دستور داد تفکر نازی در مدرسه‌ها آموزش داده شود، اما معلمان از اجرای این امر خودداری کردند اگرچه بسیاری از آنان به زندان های دوردست فرستاده شدند. در نهایت دولت کیسلینگ با ترس از اینکه مردم بیش از حد عصبانی شوند، عقب نشینی کرد و در نتیجه تفکر نازی هیچ وقت در نروژ آموزش داده نشد. در قلب برلین در سال ۱۹۴۳، همسران غیر یهودی مردان یهودی که بازداشت شده بودند دست به اعتراض زدند و پس از چند روز دولت نازی عقب نشینی کرد و این مردان را آزاد کرد. (Stoltzfus 1996)

همچنین هیچ وقت نباید فکر کرد استعمارگران انگلیسی مؤدب و مهربان بودند، بلکه بر عکس آن‌ها کاملاً قادر بودند بسیار بی رحم باشند. برای مثال طی سرکوب جنبش مائو مائو در کنیا انگلیسی‌ها، آزادی‌های شهروندی را سلب کردند، هزاران نفر را در اردوگاه‌های مخصوص زندانی کردند، به صورت سامانمند از شکنجه استفاده کردند، هزاران زندانی را اعدام کردند، و هزاران غیر نظامی را قتل عام کردند. (Elkins 2005)

دانستن نقدهای منتقدان به خشونت پرهیزی و کنکاش در سازوکار کنش بی خشونت اهمیت بسیار دارد چرا که دیدگاه‌های به دست آمده از این جستجو در موثرتر کردن پیکارها قابل استفاده هستند. در این مقاله من به بررسی رشته‌ای از دیدگاه‌ها درباره نحوه عملکرد خشونت پرهیزی از جمله نقطه نظر گاندی و مفسر او ریچارد گرگ (Gregg) می‌پردازم. سپس به بررسی آرا محقق خشونت پرهیزی جین شارپ از گسترش دهندگان نظرات گرگ، خواهم پرداخت. در آخر به عنوان آزمایش بحث از مثال تظاهرات نمک و به‌خصوص سرکوب ذراسانا با استفاده از نظریات وبر (۱۹۹۷) خواهم پرداخت.

گاندی و خشونت پرهیزی

در سال ۱۹۳۰، گاندی ایده تهیه نمک را به عنوان وسیله‌ای برای به چالش کشیدن حکومت انگلیس در هند مطرح کرد. در آن زمان انگلیسی‌ها حق انحصاری تولید نمک و دریافت مالیات از راه فروش آن را در اختیار داشتند. با توجه به ارزش نمک به عنوان یک کالای اساسی، این کار می‌توانست باعث برانگیختن خشم عمومی شود و قابلیت این را داشت تا مردم را در برابر انگلیسی‌ها بسیج کند. پیشنهاد گاندی این بود که به عنوان مقاومت سمبلیک در برابر حکومت انگلیس مردم هند نمک را خود از آب دریا تهیه کنند. با هدف افزایش تأثیر این نافرمانی مدنی، گاندی و همراهانش یک راهپیمایی ۲۴ روزه به سوی شهر ساحلی ندی ترتیب دادند. این راهپیمایی امکان برگزاری سخنرانی‌های متعدد و جذب طرفداران بیشتری را در طول راه فراهم کرد و همچنین مقبولیت و انتظارات عمومی را پیش از شروع نقض قانون نمک به اوج رساند.

راهپیمایی نمک، آینه تمام‌نمای روش کار گاندی است. پس از بررسی ایده‌های مختلف برای پیکار، او موضوع و فرصتی که احتمال موفقیت بالایی داشت را انتخاب کرد. گاندی شروع پیکار را طی یک نامه سرگشاده به لرد ایروین نایب السلطنه انگلیس در هند اعلام کرد. او در این نامه با لحنی مودبانه اما جدی خواستار موافقت دولت با خواسته‌های منطقی او در ارتباط با تولید نمک شد و در ضمن نسبت به اعتراض‌ها در صورت مخالفت با این خواسته هشدار داد. گفتگوی مودبانه با طرف مخالف یکی از جنبه‌های کلیدی روش گاندی بود. او مخالف خودش را در واقع شریک خود در راه جستجوی «حقیقت» می‌دانست. این روش گاندی در عمل لرد ایروین را در شرایط سختی قرار داد. موافقت او با خواسته‌های گاندی نشانه ضعف او و باز بودن او برای خواسته‌های بعدی و مخالفت او نشانگر بی‌عدالتی و بی‌منطق بودن او، و اینها به هرحال موجب شدت گرفتن مخالفت‌ها می‌شد. (Dalton, 1993)

نکته مهمی که گاندی به آن توجه داشت اهمیت به دست آوردن هرچه بیشتر حمایت عمومی بود. اینکه فرض کنیم انگلیسی‌ها در تحمیل حکومت شان به هند متحد بودند و اینکه توده هندی‌ها تحت سرکوب بودند اما از ترس عواقب احتمالی جرأت مخالفت نداشتند، آسان است. اما هیچ یک از این دو فرض صحیح نیستند. در میان انگلیسی‌ها به‌خصوص در انگلیس مخالفت‌هایی با حکومت استعماری بر هند وجود داشت. یک قدم اشتباه توسط لرد ایروین می‌توانست این مخالفت‌ها را افزایش دهد. در داخل هند، مقاومت فعال در برابر حکومت انگلیسی‌ها در میان اقلیت کوچکی از مردم وجود داشت. مردم هند از نظر جنسیتی، طبقاتی، نظام کاست و مذهب متفرق بودند و بسیج کردن نیروی همه برای یک پیکار چالش بزرگی بود. گاندی اهمیت انتخاب و اجرای پیکاری که تخیل همه مردم را برانگیزد را به خوبی دریافته بود.

تصاویر تأثیرگذار از راهپیمایی نمک در جریان هجوم همگانی به منابع نمک در ذراسانا پس از رسیدن راهپیمایی به دریا وجود دارد. در جریان این مبارزه فعالان با حمله پلیس محلی و ضرب و شتم بی رحمانه با باتوم‌های چوبی مواجه شدند. بسیاری از این فعالان به شدت مجروح و به بیمارستان انتقال داده شدند. این یک آزمایش بسیار سخت برای جنبش بی خشونت هند بود. این درگیری‌ها به خوبی در فیلم گاندی نمایش داده شده‌اند.

دقیقاً چگونه این تن دادن به ضرب و شتم بی رحمانه، مشروعیت انگلیسی‌ها را زیر سؤال برد؟ برای پاسخ به این سوال برخی نکات از سخنان گاندی در زمان وقوع این حوادث قابل برداشت است.

در نامه‌ای به لرد ایروین در تاریخ ۲ مارس ۱۹۳۰، گاندی در توصیف استعمار هند توسط انگلستان می‌گوید: « هر روز اعتقاد به اینکه تنها از راه خشونت پرهیزی می‌توان خشونت سازمان یافته حکومت انگلیس را متوقف کرد، در من عمیق‌تر و عمیق‌تر ریشه می‌دواند». او توضیح می‌دهد: «

سودای من چیزی بیشتر از تغییر رویه خشن انگلیسی از مبارزه بی خشونت و نشان دادن تمام اعمال زشتی که در هند مرتکب شده‌اند، نیست» (Gandhi 1971: 6). گاندی اعتقاد داشت که خشونت پرهیزی، رویه مخالفان را تغییر می‌دهد و بنابراین مؤثر است.

گاندی همچنین آگاه بود که حمله خشن به معترضان باعث برانگیختن سرزنش همگانی می‌شود. وی در یک مصاحبه با خبرنگاری اسوشیند پرس در هند در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۳۰ گفت:

برای جلوگیری از جراحات ناخواسته، به مردم نصیحت کردم تا تنها یک مشت نمک در دست خود بگیرند و حتی از زنان و کودکان چنانچه جرأت شرکت در مبارزه داشتند نیز دعوت کنند و پلیس را با چالش حمله به زنان و کودکان مواجه کنند. اگر پلیس به زنان و کودکان حمله می‌کرد، تمام هند به خشم می‌آمد و جهت ابراز انزجار از این ظلم همه را به شرکت در این مبارزه تشویق می‌کرد. من انتظار داشتم بقیه هندی‌ها با استفاده از راه‌های دیگر مبارزه منی به این ظلم پاسخ دهند. به نشانه اعتراض دانشجویان از رفتن به دانشگاه و کارمندان دولت از ارائه خدمات اعتصاب کنند. شیوه خشونت پرهیز مبارزه من هیچ تغییری نخواهد کرد و من گرفتن نمک از مبارزان منی را نشانه بربریت حکومت می‌دانم. هرچه بربریت حکومت بیشتر باشد، دعوت من به رنج بردن مبارزان نیز بیشتر خواهد شد. (Gandhi 1971: 235-236)

در اینجا گاندی به خشونت پرهیزی و رنج بردن تعهد دارد اما این شیوه در صورت استفاده نیروهای انگلیسی از خشونت نتیجه‌ای بزرگ خواهد داشت: به خشم آوردن همه هند. این خشونت پرهیزی در صورت مواجهه با خشونت می‌توانست مردم را بسیج کند.

گاندی هیچ شک نداشت که پابندی به اصول خشونت پرهیزی لازمه تاثیرگذاری این مبارزه بود: «به نظر من، یک مبارزه عاری از هرگونه خشونت پیام خود را به فراتر از مرزهای هند منتقل می‌کند» (Gandhi 1971: 336). در نظر او یکی از خطرات مبارزه استقلال به کارگیری خشونت از سوی مخالفان انگلیسی‌ها بود. در پی ناآرامی‌ها در کلکته و کراچی، گاندی در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۳۰ می‌نویسد که این حوادث:

... بسیار تأسف بار هستند و در رشد جنبش که هر روزه خود را به بهترین نحو شکل می‌دهد و موفقیت‌نازهای به دست می‌آورد، اختلال ایجاد می‌کنند. ... خشونت مانع پیروزی این جنبش و استقلال خواهد شد. من اکنون نمی‌توانم نشان دهم چگونه این ممانعت ایجاد خواهد شد، اما آن‌هایی که پس از شکست جنبش زندگی خواهند کرد، خواهند دید چگونه (Gandhi 1971: 296).

بنابراین گاندی می‌دانست که خشونت اعمال شده از سوی انگلیسی‌ها مردم را برمی‌انگیزد اما خشونت متقابل از سوی هندی‌ها این اثر را از بین خواهد برد. برای گاندی «خشونت عمومی به اندازه خشونت دولتی مانعی بر سر راه جنبش به شمار می‌رفت.» (Gandhi 1971: 296)

در اینجا نقل قول‌هایی از گاندی در جریان راهپیمایی اعتراضی نمک را انتخاب کرده‌ام تا دیدگاه‌های او درباره اینکه چگونه خشونت پرهیزی کارساز است را نشان دهم. علاوه بر این سعی کرده‌ام در دیدگاه‌های او هماهنگی بیشتری از آنچه تنها در گفته‌های مهم او درباره مسائل مختلف وجود دارد، ایجاد کنم. گاندی در تعهدش به خشونت پرهیزی به عنوان روش اصولی یک مبارزه، قاطع و شیوا بود اما در عین حال یک نظریه پرداز حرفه‌ای و با محقق‌هایی که از نتایج آخرین تحقیقات با خبر باشد هم نبود.

در سطح عمل گاندی خود را یک آزمایش‌گر شیوه بی خشونت می‌دید (Gandhi 1927/1929). در بیان امروزی این روش ممکن است نوعی تحقیق عملی نامیده شود. اما گاندی هیچوقت یافته‌های خود را به صورت سازمان یافته‌ای ارائه نکرد.

گرگ و خشونت پرهیزی

علاوه بر بررسی آراء و عقاید گاندی درباره اینکه خشونت پرهیزی چگونه اثر می‌بخشد، بررسی نظرات مفسران گاندی هم سودمند است. یکی از اولین و بهترین مفسران آراء گاندی، ریچارد گرگ (Richard Greg) است که از نزدیک پیکارهای گاندی را مطالعه کرده است. وی در کتابش که در سال ۱۹۳۴ با عنوان «نیروی خشونت پرهیزی» منتشر شد، تفکرات گاندی را به صورت روشمند و با تکیه بر منابع مختلف ارائه کرده است.

گرگ مفهوم «جی جیتسو اخلاقی» را معرفی کرد و با استفاده از این مفهوم به توضیح چگونگی عمل‌کرد مبارزه بی خشونت و ایجاد تغییر از راه اعمال

بی خشونت پرداخت. به نظر گرگ استفاده از خشونت در پاسخ به خشونت، ارزشهای اخلاقی را به چالش نمی کشد، و بالعکس باعث اطمینان دهی مجدد و حمایت اخلاقی از مخالف می شود (Gregg 1966: 43). اما از سوی دیگر استفاده از روش های بی خشونت در برابر خشونت باعث از بین رفتن تعادل اخلاقی مخالفان و تثبیت تعادل اخلاقی مبارز می شود. اصطلاح «جی جیتسو اخلاقی» از راه مقایسه با این تکنیک رزمی که در آن انرژی دشمن علیه خود آنها به کار برده می شود، این روند را توضیح می دهد. جی جیتسو اخلاقی یک روند روانشناختی است که طی آن فعال بی خشونت ابتکار عمل اخلاقی را به دست می گیرد، متعجب نمی شود، عصبانی نمی شود و باعث می شود تا مخالفان بیشتر انگشت نما شوند. گرگ همچنین اشاره می کند که روش های خشونت پرهیز به دلیل اینکه به تمامیت دشمنان احترام می گذارند، بیشتر حمایت ناظران بیرونی را کسب می کنند. در ادامه دوباره به این مشاهده مهم باز می گردم.

در نظر گرگ، خشونت پرهیزی در ابتدا با تأثیرگذاری بر روی روانشناسی حمله کننده، عمل می کند. خشونت پرهیزی باعث شرم حمله کننده می شود. برای برانگیختن این تأثیر روانشناختی فعالان خود باید از حالات روانی خاصی برخوردار باشند: باید بتوانند به صورت داوطلبانه رنج بکشند، و بنابراین نشانگر صداقت و تعهد عمیق خود به اهداف جنیش باشند، و در عین حال به دشمن خود هم مهر بورزند. مهرورزی به دشمن، یکی از محورهای اصلی دیدگاه گاندی بود. نیوگ گرگ در این بود که این محور اصلی را در یک چهارچوب منطقی و قابل فهم به خواننده غربی ارائه کرد.

مشکل نظریه گرگ این بود که مدرکی که آن را ثابت کند، برایش وجود نداشت. جی جیتسو اخلاقی یک توضیح منطقی از نحوه میزان تأثیر گذاری مبارزه بی خشونت است، اما تنها توضیح ممکن نیست. بیش از نیم قرن بعد، توماس وبر (۱۹۹۳) تحرکات مبارزات نمک در ذراسانا را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که توضیح گرگ نا کافی بوده است. وبر مشاهده کرد که پلیس هند که با باتون به معترضان آرام حمله کرد، تعادل اخلاقی خود را از دست نداد. و یا حتی اگر تعادل اخلاقی خود را از دست داد، این مانع از ادامه رفتار خشونت آمیزشان نشد. تنها تعداد کمی از پلیس ها از اینکه به تظاهر کنندگان آرام حمله کنند، سرباز زدند. در واقع تعدادی از پلیس ها از عدم مقاومت معترضان عصبانی شده و با انرژی بیشتری به آنها حمله کردند.

وبر می گوید که مبارزات نمک از راه اثر گذاری بر روی گروه سوم به ثمر رسیدند. عامل کلیدی این روند گزارش های یک روزنامه نگار آمریکایی به نام وب میلر بود که به صورت حرفه ای و با دقت شرایط موجود و ضرب و شتم های بی رحمانه را توصیف می کرد. این گزارش ها در صدها روزنامه منتشر شدند.

این چند بند از یکی از گزارش های کلیدی اوست:

ناگهان، با یک دستور، تعداد زیادی پلیس بومی به راهپیمایان حمله کردند و با سلاح آهنی به سر آنها کوبیدند. هیچ یک از راهپیمایان حتی دست خود را برای محافظت از خود بالا نیاورد. آنها مانند سوزن در خاک فرو می رفتند. از جایی که من ایستاده بود صدای مشمنزکننده ضربه باتوم به جمجمه بی حفاظ شنیده می شد. تماشاگران متأثر با هر ضربه نفس همدردی خود را در سینه حبس می کردند...

آنگاه ستون جدیدی شکل گرفت، درحالیکه رهبران از آنها درخواست می کردند تا بر خود مسلط بمانند. آنها به آرامی به طرف پلیس حرکت کردند. اگرچه همه می دانستند که به زودی مورد حمله قرار می گیرند و یا حتی ممکن است کشته شوند، من هیچ نشانه ای از ترس نمی دیدم. آنها استوارانه با سرهای بالا حرکت می کردند بدون تشویق موسیقی و یا تماشاچیان و بدون امکان اینکه بتوانند از جراحت جدی و یا مرگ فرار کنند. پلیس با عجله دومین ستون را هم به زمین کوبید. هیچ دعوا و یا درگیری وجود نداشت: راهپیمایان به سادگی راه می رفتند تا اینکه به زمین کوبیده می شدند. امکانات پزشکی کافی برای حمل همه مجروحان وجود نداشت: هجده مجروح همزمان با هم حمل می شدند و چهل و دو نفر روی زمین مانده و از آنها خون می رفت. پتوهایی که مجروحان را با آنها حمل می کردند غرق در خون بودند.

بعضی وقت ها سرکوب خونین افراد بی دفاع و آرام آنچنان آزاردهنده بود که مجبور می شدم صحنه را ترک کنم. تفکر غربی به سختی مفهوم عدم مقاومت را درک می کند. احساسی وصف ناشدنی از خشم و نفرت سراسر وجود من را در می گرفت، خشم از حمله کنندگان و به همان اندازه از مردان و زنانی

که با عدم مقاومت مورد ضرب و شتم پلیس قرار می گرفتند. این در حالی بود که هنگام آمنم به هند طرفدار اهداف و روش‌های گاندی بودم. (Weber 1997: 444-445)

ویر متوجه تأثیر عمده ضرب و شتم را بر روی تماشاجیان یعنی روزنامه‌نگاری که شاهد عینی بود و نیز خوانندگان گزارش‌های او شد. خشونت پرهیزی مطمئناً از راه یک روند روانشناختی عمل می کند، اما نه آنگونه که گاندی و گرگ تصور می کردند. بر اساس تحلیل ویر، تأثیر گزارای بر روی ناظران عامل کلیدی موفقیت مبارزات نمک بود. گرگ به تأثیر بر روی ناظران اشاره کرده بود، اما فکر نمی‌کرد این تأثیر اهمیت عمده داشته باشد.

شارپ و خشونت پرهیزی

شارپ، محقق آمریکایی، یکی از افراد متعددی بود که تحت تأثیر گاندی قرار گرفت. جین شارپ (Gene Sharp) مطالعه کنش بی خشونت را روشمند کرد. او صدها مورد را مورد مطالعه قرار داد و الگوی مشترک میان آن‌ها را استخراج کرد. در مهمترین اثرش «سیاست کنش بی خشونت» (۱۹۷۳)، وی ۱۹۸ روش فعالیت بی خشونت از پخش کردن تراکت تا دولت موازی را ذکر کرده، و آن‌ها را به سه دسته اصلی تقسیم کرده است: اعتراض و ترقیب، عدم همکاری، و دخالت. با بررسی چندین پیکار او به این نتیجه رسید که معمولاً این پیکارها از مراحل مختلفی عبور می کنند. او این مراحل را «پویایی فعالیت بی خشونت» نامیده است. او با الهام از نظریه «جی جیتسو اخلاقی» گرگ، یکی از مراحل را «جی جیتسو سیاسی» نامید.

ایده ابتدایی جی جیتسو سیاسی این است که فعالیت بی خشونت می‌تواند در حوزه‌های متعددی اثر گذار باشد: حوزه روانشناختی (همانطور که گرگ به آن اشاره کرده) و همچنین حوزه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. علاوه بر این، فعالیت بی خشونت نه تنها بر روی مخالفان بلکه بر روی گروه‌های ناراضی (افرادی که پتانسیل حمایت از فعالان را دارند) و نیز روی نظاره‌کنندگان هم اثر می گذارد.

در ارائه نظریه جی جیتسو سیاسی و تأثیر فعالیت بی خشونت بر روی مخالفان، ناراضیان از وضعیت و نظاره‌کنندگان، شارپ از مثال‌های تاریخی متعدد استفاده کرد، مانند: یکشنبه خونین در سنت پترزبورگ، روسیه در سال ۱۹۰۵، انقلاب روسیه، مقاومت در برابر نازی‌ها و خیزش آلمان شرقی در سال ۱۹۵۳. در همین راستا، شارپ درباره مبارزات نمک می گوید:

تظاهرات نمک در نراسانا، عمداً توسط گاندی ترتیب داده شدند، چرا که او می‌دانست این تظاهرات با سرکوب شدید مواجه خواهند شد. او انتظار داشت که این سرکوب فرماندار انگلیسی را بدنام کند و همراه با تضعیف موقعیت او موقعیت هندی‌ها را تقویت کند. در رابطه با این حادثه، جی. سی. کوماراپا نوشته است: «تظاهرات نراسانا تنها برای به دست آوردن نمک نبود، و نمک تنها وسیله‌ای برای رسیدن به هدف بود، انتظار ما این بود دولت به روی مردم بی سلاح آتش بگشاید... هدف اصلی ما نشان دادن خوی وحشی و زشتی چنگ و دندان حکومت بود. در رسیدن به این هدف ما بینهایت موفق بوده ایم.» (Sharp 1973: 687)

شارپ همچنین از تیراندازی‌های امریستار در سال ۱۹۱۹ به عنوان اشتباه اساسی انگلیسی‌ها که منجر به ضرر آن‌ها شد یاد کرده است.

مفهوم جی جیتسو سیاسی مطرح شده از سوی شارپ، به قدرت فعالیت سازماندهی شده بی خشونت اشاره می‌کند و مکانیزم‌هایی که طی آن فعالیت بی خشونت حمله خشن مخالف را به ضرر خود حمله‌کننده تمام می‌کند را آشکار می کند. این مکانیزم‌ها از راه تأثیر بر روی نظاره‌کنندگان ماجرا و دیگر افراد ناراضی از شرایط اثر می گذارند. تحلیل ویر از تظاهرات نمک (۱۹۹۳) این سازوکارها را در عمل نشان می دهد.

از سوی دیگر اگرچه مفهوم جی جیتسو سیاسی شارپ در مقایسه با مفهوم جی جیتسو اخلاقی گرگ، کامل‌تر است اما یک ایراد دارد و آن هم نداشتن دقت کافی در آن است. شارپ در بسیاری از کارهایش فهرستی از عوامل متعددی که در شرایط دخیل بودند را ارائه می دهد، مثلاً شش منبع قدرت و نه تأثیر فعالیت بی خشونت بر روی گروه‌های خشونت پرهیز. این رهیافت برای هدف طبقه بندی بسیار مفید است اما از قدرت و عمق یک مدل ساختاربندی شده برخوردار نیست.

خشونت پرهیزی و آتش پس (Backfire)

من با الهام از مفهوم جی جیتسو سیاسی تلاش کرده‌ام تا برد و قدرت آن را افزایش دهم. نخستین قدم این است که به شرایط ضروری برای جی جیتسو سیاسی نگاه کنیم. یکی از این شرایط این است که مردم به شدت از وضعیتی عصبانی باشند. مثلاً در مورد مبارزات نمک، خشم مردم به خاطر سرکوب و حشیانه افراد بی‌دفاع به شدت برانگیخته شده بود. در واقع حمله‌های خشونت بار به معترضان صلح جو و یا قربانیان بی‌گناه، قدرتمندترین عامل برانگیختن خشم ناظران است. دقیقاً به همین دلیل پایبندی به اصول خشونت پرهیزی، لازمه اساسی برای تأثیرگذاری فعالیت بی خشونت است: حتی اگر کمی خشونت به کار برده شود، سطح خشم ناظران به یک اندازه نخواهد بود. این شرط در بسیاری از بحث‌های مربوط به فعالیت بی خشونت، به طور ضمنی وجود دارد.

دومین شرط اساسی برای جی جیتسو سیاسی این است که اطلاعات مربوط به رخداد مورد نظر به مخاطبان مرتبط انتقال داده شود. (درباره ارتباطات و خشونت پرهیزی نگاه کنید به (Martin and Varney (2003). این مساله در نگاه اول بدیهی به نظر می‌سد، اما در واقع بسیاری موارد سرکوب خشونت بار وجود داشته‌اند که کمتر کسی درباره آن‌ها مطلع شده است. گزارش‌های خبری وب میلر درباره سرکوب ذراسانا یکی از عوامل اساسی برای برقراری جی جیتسو سیاسی در این مورد خاص بود.

با توجه به این دو شرط اساسی، می‌توان مفهوم جی جیتسو سیاسی را به رخدادهایی که شامل فعالیت بی خشونت نیستند، نیز گسترش دهیم. برای مثال، سانسور کردن معمولاً نتیجه عکس می‌دهد چرا که این عمل معمولاً توجه بیشتری را به مفاهیم سانسور شده جذب می‌کند، مانند فتوی راجع به کتاب آیات شیطانی نوشته سلمان رشدی که توجه بی سابقه‌ای را نسبت به کتاب جلب کرد و حمایت بسیاری از گروه‌های ضدسانسور را بسیج کرد. سانسور کردن حق آزادی بیان را نقض می‌کند، حتی که در بسیاری از جوامع ارزش بالایی دارد. چنانچه اطلاعات درباره عمل سانسور به مخاطبان مرتبط منتقل شود، نوعی روند جی جیتسو می‌تواند به وجود بیاید.

من برای نامیدن این روند جی جیتسو عمومی و اجتماعی از اصطلاح «آتش پس» (Backfire) استفاده می‌کنم. این روند از جی جیتسو سیاسی متمایز است و لزوماً به موارد اعمال خشونت در برابر معترضان صلح طلب اشاره نمی‌کند. آتش پس را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد: سانسور (Jansen and Martin 2003, 2004)، افترا (Martin and Gray 2005)، حمله به آشکار کنندگان حقیقت (Martin with Rifkin 2005a; Martin 2005a; Martin 2005b, 2005c)، زدو خورد پلیس (Martin 2005c)، شکنجه (Martin and Wright 2003)، حمله به عراق (Martin 2004a) و جنبش‌های اجتماعی (Hess and Martin 2006).

دومین قدم در گسترش مفهوم جی جیتسو سیاسی با این مشاهده آغاز می‌شود که همیشه حمله خشونت بار به معترضان آرام موجب برانگیختن خشم نمی‌شود. برای مثال موارد بسیاری از کشتار جمعی در تیمور شرقی پس از اشغال این کشور توسط اندونزی در سال ۱۹۷۵ اتفاق افتاد، اما تنها تعداد کمی از این اتفاقات عواقبی را برای اشغالگران در پی داشت. به عبارت دیگر جی جیتسو سیاسی بیشتر یک پدیده مشروط است تا خودکار. برای پاسخ به این سؤال که چرا این اتفاق می‌افتد، باید روش‌های حمله کنندگان جهت محدود کردن خشم را بررسی کرد. مطالعه موارد مختلف روش‌های متعددی را در این زمینه آشکار می‌کند که برای آسانی به پنج دسته تقسیم شده‌اند:

– پوشاندن حمله و پنهان کردن آن از چشم ناظران

– بی‌اعتبار جلوه دادن هدف حمله

– تفسیر دوباره حمله و توصیف آن به عنوان چیزی دیگر و تقصیر آن را به گردن کسی دیگر انداختن

– استفاده از مجاری رسمی، مانند اظهارات معتبر و یا تحقیقات رسمی که جنبه عادلانه به ماجرا می‌دهد

– ترساندن و رشوه دادن به شرکت کنندگان، و به این وسیله دلسرد کردن فعالان برای فعالیت علیه کسانی که مسئول حمله بوده‌اند.

توجه به روش‌هایی که توسط آن‌ها برانگیختن خشم دیگران کنترل می‌شود، به طور طبیعی موجب پی بردن به راه‌های شکست این روش‌ها می‌شود و یا به زبان دیگر موجب گسترش نتیجه بر عکس می‌شود. در این زمینه پنج دسته اصلی وجود دارند:

آشکار سازی حمله

تأیید هدف حمله

پرهیز از مجاری رسمی و زیر سؤال بردن آنها

پرهیز از ترسیدن و یا قبول رشوه

با بررسی روش‌های مهار و یا گسترش خشم، توجه به سوی آتش پس به عنوان یک روند و نه تنها یک نتیجه بالقوه جلب می شود. آتش پس بر ساختارهای اجتماعی استوار هستند، نه بر پایه نتایج اجتناب ناپذیر بی عدالتی. با بررسی روند ساخته شدن این روند، می‌توان درباره چگونگی بسیج فعالیت‌ها علیه بی‌عدالتی، بیشتر آموخت.

در توضیح مفهوم جی جیتسو سیاسی و مفاهیم دیگر برای فهمیدن چند و چون فعالیت بی خشونت، شارپ از یک رهیافت عمل گرا استفاده کرده که طی آن خشونت پرهیزی یک روش منتخب است چرا که بیشتر از خشونت تأثیرگذار است. این رهیافت با رهیافت اصولی گاندی به خشونت پرهیزی تفاوت داشت. مفهوم آتش پس به رهیافت عمل گرای شارپ می افزاید، و تأثیرگذاری روش‌های مورد استفاده از طرف گروه‌های درگیر را مورد تحقیق و تفحص قرار می دهد. اما این معمولاً تنها یک محاسبه واقع‌گرایانه است، چرا که حول محور خشم، به‌خصوص خشم در برابر بی‌عدالتی می چرخد. همچنین مفهوم بی‌عدالتی مشوق و دلیل پایبندی افرادی است که به صورت اصولی (و نه عمل گرا) به خشونت پرهیزی پایبند هستند.

اکنون نگاه دوباره به مبارزات نمک از زاویه آتش پس، مفید خواهد بود. دو شرط اساسی برای محقق کردن شرایط آتش پس برقرار بودند. اولی درک وجود بی‌عدالتی، در اصل به خاطر حق انحصاری تولید و فروش نمک توسط انگلیسی‌ها اما مهمتر از آن به خاطر ضرب و شتم وحشیانه معترضان آرام. و شرط دوم برقراری ارتباط و انتقال پیام به مخاطبان مربوط بود و از راه تهیه گزارش‌های خبری وب میلر به حقیقت پیوست.

در مرحله بعدی به تمام روش‌هایی که حمله کنندگان با استفاده از آن‌ها به مهار خشم می پردازند، توجه کنید. انگلیسی‌ها تلاش کردند تا با پوشاندن وقایع و سانسور رسانه‌ها، پنهان کاری کنند. هنگام مبارزات نمک، آن‌ها روزنامه نگاران را از محل طرد می کردند. آن‌ها همچنین تلاش کردند تا داستان‌های میلر روزنامه نگار از کشور خارج نشود، اگرچه قانون سانسور درباره رسانه‌های خارجی وجود نداشت. یکی از طرفداران گاندی به میلر اطلاع داد که یکی از پیام‌های او به درستی فرستاده نشده است. تنها پس از اعتراضات مکرر میلر توانست داستان هایش را به بیرون هند انتقال دهد.

ماموران انگلیسی معترضان را بی‌ارزش جلوه دادند، برای مثال با گفتن اینکه بعضی از آن‌ها تقاضا می‌کردند « یکی، دو ضربه به پشت پایشان زده شود تا بتوانند بن غذا دریافت کرده و به خانه بروند. » (Weber 1997: 453)

تفسیر دوباره اتفاقات از سوی انگلیسی‌ها به دروغ‌های بیشتری منجر شد: آن‌ها ادعا کردند هیچ خشونتی از سوی پلیس اعمال نشده است، تعداد کمی از معترضان آسیب دیده اند و بیشتر آن‌ها درباره جراحات شان اغراق کرده اند.

کانال‌های رسمی در دستگیری گاندی و دیگران رهبران استقلال درگیر بودند. دادگاه‌ها صورت قانونی و عادلانه به این موضوع بخشیدند، اگرچه قوانین زمان استعمار انگلیسی‌ها وضع شده بود. دولت انگلیس کنفرانسی را در لندن برگزار کرد تا با جنبش استقلال به توافق برسد، اما به گفته وبر (۱۹۹۷): « (۴۶۱)، « این گفتگو‌ها هیچ دستاورد ملموسی را به جنبش ملی نمی داد. »

و نهایتاً از ضرب و شتم‌ها به عنوان وسیله‌ای برای ترساندن افرادی که مایل بودند به جنبش پیوندند استفاده می شد. رشوه دادن عملی آشکار بود: آن دسته از افراد پلیس که وظیفه خود را به خوبی انجام می دادند، موقعیت شغلی خود را حفظ می‌کردند و پاداش نیز می گرفتند.

انگلیسی‌ها از هر پنج روش برای مهار خشم استفاده کردند. اما تلاش‌های آن‌ها ناکام ماند، چرا که گزارش‌های میلر حمله‌ها را آشکار کرد و پیام این مبارزات را به جمعیت زیادی از افرادی که با آن همدردی می کردند، انتقال داد. تلاش انگلیسی‌ها برای مقصر و بی ارزش جلوه دادن معترضان، به دلیل

پایبندی اصولی آنان به خشونت پرهیزی، شکست خورد. دروغ‌های انگلیسی‌ها درباره عدم ضرب و شتم معترضان، با افشاگری گزارش‌های میلر برملا شد. استفاده از روند قانونی برای دستگیری و محاکمه گاندی و دیگر رهبران جنبش، برای همدردی کنندگان با جنبش، اعتبار بسیاری کمی داشت. در واقع به این دستگیری‌ها به چشم اعمال ناعادلانه دیگری نگریسته می‌شد. ترساندن و رشوه دادن بی‌شک در کاهش تعداد شرکت کنندگان در اعتراضات دخیل بودند، اما این اعمال بر روی خوانندگان داستان‌های میلر هیچ تأثیری نگذاشتند.

نتیجه‌گیری

گاندی در مبارزاتش نشان داد که خشونت پرهیزی می‌تواند به خوبی بی‌عدالتی را به چالش بکشد، اما فهمیدن اینکه این روند چگونه عمل می‌کند، پیچیده است. ریچارد گرگ بر روی تغییر رویه حمله کنندگان از راه یک روند روانشناسانه تمرکز کرد، اما این نظریه توسط مشاهدات تقویت نمی‌شود. با این حال گرگ مفهوم جی جیتسو اخلاقی را پیشنهاد کرد، که نهایتاً جین شارب با الهام از این مفهوم و گسترش آن نظریه جی جیتسو سیاسی را مطرح کرد. ایده کلیدی این است که اعمال خشونت بر روی بر روی تظاهر کنندگان بی خشونت، در نتیجه بسیج مخالفان و برانگیختن حمایت نظاره‌گران، آتش پس دربردارد.

قدم بعدی در گسترش این مفهوم این است که به آن در چارچوبی جدید و خارج از سناریوی تقابل خشونت با بی خشونت نگاه کنیم: قانون آتش پس. آتش پس ها مشروط هستند: حمله کنندگان معمولاً تلاش می‌کنند تا از آن جلوگیری کنند و معترضان می‌کوشند تا آن را گسترش دهند. این کشمکش بر سر عواقب، بازتاب اجتماعی کشمکشی مشابه در درون افراد است درباره اینکه چگونه به یک واقعه ظالمانه واکنش نشان دهند. (Bandura 1986: 375-389)

اینکه هنوز مطالب بسیاری را می‌توان از مبارزات گاندی آموخت نباید تعجب برانگیز باشد. گاندی و همراهانش با تصحیح رهیافتشان طی دهه‌ها همراه با رهبری جنبش استقلال‌هند، پیکارهایی را به وجود آوردند که ساختاری بسیار روشن دارند و برای انجام تحقیق و بررسی علمی ایده‌آل به شمار می‌روند. علاوه بر این باز بودن گاندی و اعتقاد او به شفافیت مطالب و منابع بسیاری را در دسترس همگان قرار داده است.

مطالعه مبارزات گاندی چه از راه بررسی واقعیت‌های تاریخی آن و چه با استفاده از مفاهیم برگرفته از علوم اجتماعی، روانشناسی و یا نظریه جنبش‌های اجتماعی معمول است. اما این امکان نیز وجود دارد تا از مسیر متفاوتی، به طور مشخص از راه تعریف مفاهیم جدید با الهام از مبارزات بی خشونت و عمومی کردن این مفاهیم، از آن‌ها در تفسیر وقایع اجتماعی خارج از حوزه بی خشونت استفاده کنیم. چنانچه افراد بتوانند تجربیات فردی و اتفاقات جهانی را از دریچه نظریات بی خشونت بفهمند، آنوقت در عمل امید بیشتری برای گسترش استفاده از فعالیت بی خشونت وجود خواهد داشت.

*این مطلب ترجمه ای است از How Nonviolence Works نوشته Brian Martin برگرفته از

<http://www.bmartin.cc/pubs/05borderlands.html>

References

Ackerman, Peter and Jack DuVall (2000), *A Force More Powerful: A Century of Nonviolent Conflict*, New York: St. Martin's Press.

Bandura, Albert (1986), *Social Foundations of Thought and Action: A Social Cognitive Theory*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.

Dalton, Dennis (1993), *Mahatma Gandhi: Nonviolent Power in Action*, New York: Columbia University Press.

Elkins, Caroline (2005), *Imperial Reckoning: The Untold Story of Britain's Gulag in Kenya*, New York: Henry Holt.

- Fukuda, Chisako M. (2000), "Peace through nonviolent action: the East Timorese resistance movement's strategy for engagement," *Pacifica Review*, Vol. 12, No. 1, pp. 17-31.
- Gandhi, M. K. (1927/1929), *An Autobiography or the Story of My Experiments with Truth*, Ahmedabad: Navajivan.
- Gandhi, M. K. (1971), *The Collected Works of Mahatma Gandhi, XLIII (March-June 1930)*, New Delhi: Publications Division, Ministry of Information and Broadcasting, Government of India.
- Gregg, Richard B. (1966), *The Power of Nonviolence*, New York: Schocken.
- Hess, David and Brian Martin (2006), "[Backfire, repression, and the theory of transformative events](#)," *Mobilization*, in press.
- Jansen, Sue Curry and Brian Martin (2003), "[Making censorship backfire](#)", *Counterpoise*, Vol. 7, No. 3, pp. 5-15.
- Jansen, Sue Curry and Brian Martin (2004), "[Exposing and opposing censorship: backfire dynamics in freedom-of-speech struggles](#)", *Pacific Journalism Review*, Vol. 10, No. 1, pp. 29-45.
- Martin, Brian (2004a), "[Iraq attack backfire](#)", *Economic and Political Weekly*, Vol. 39, No. 16, 17-23 April, pp. 1577-1583.
- Martin, Brian (2004b), "[The Richardson dismissal as an academic boomerang](#)", in Kenneth Westhues (ed.), *Workplace Mobbing in Academe* (Lewiston, NY: Edwin Mellen Press), pp. 317-330.
- Martin, Brian (2005a), "[Bucking the system: Andrew Wilkie and the difficult task of the whistleblower](#)", *Overland*, No. 180 (Spring), pp. 45-48.
- Martin, Brian (2005b), "[Boomerangs of academic freedom](#)", *Workplace: A Journal for Academic Labor*, Vol. 6, No. 2.
- Martin, Brian (2005c), "[The beating of Rodney King: the dynamics of backfire](#)", *Critical Criminology*, in press.
- Martin, Brian and Truda Gray (2005), "[How to make defamation threats and actions backfire](#)", *Australian Journalism Review*, Vol. 27, No. 1, pp. 157-166.
- Martin, Brian with Will Rifkin (2004), "[The dynamics of employee dissent: whistleblowers and organizational jiu-jitsu](#)", *Public Organization Review*, Vol. 4, pp. 221-238.
- Martin, Brian and Wendy Varney (2003), *Nonviolence Speaks: Communicating against Repression*, Cresskill, NJ: Hampton Press.

Martin, Brian and Steve Wright (2003), "[Countershock: mobilising resistance to electroshock weapons](#)", *Medicine, Conflict and Survival*, Vol. 19, No. 3, July-September, pp. 205-222.

Schock, Kurt (2005), *Unarmed Insurrections: People Power Movements in Nondemocracies*, Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.

Semelin, Jacques (1993), *Unarmed Against Hitler: Civilian Resistance in Europe 1939-1943*, Westport, CT: Praeger.

Sharp, Gene (1973), *The Politics of Nonviolent Action*, Boston: Porter Sargent.

Stoltzfus, Nathan (1996), *Resistance of the Heart: Intermarriage and the Rosenstrasse Protest in Nazi Germany*, New York: Norton.

Weber, Thomas (1993), "The marchers simply walked forward until struck down': nonviolent suffering and conversion", *Peace & Change* ۱۸, ۲۶۷-۲۸۹,

Weber, Thomas (1997), *On the Salt March: The Historiography of Gandhi's March to Dandi*, New Delhi: HarperCollins.

Zunes, Stephen (1999), "The role of non-violent action in the downfall of apartheid," *Journal of Modern African Studies*, Vol. 37, No. 1, pp. 137-169.

[← Previous post](#)

[Next post →](#)
